

نویسنده: معراج امیری کلن 5.5.2011

کودتای هفت ثور

استراتژی دراز مدت شوروی در افغانستان یا "ابتکار" حزب دیموکراتیک خلق

(قسمت دوم)

تاسیس حزب "دموکراتیک خلق افغانستان"

تره کی بعد از سفر مخفی به ماسکو از حلقه های سیاسی که با آنها کمیته تدارک تاسیس حزب را ایجاد کرده بود دوباره برای بنیان گذاری یک حزب دعوت نمود اما سه نفر از اعضای کمیته تدارک در جلسه شرکت نداشتند. میر غلام محمد غبار نظر به اختلافات سیاسی از ادامه کار با این حلقه معذرت خواست. محمد صدیق روحی و علی محمد زهما هر دو بمنظور تحصیل در خارج کشور بودند و بعد از بازگشت هم با حزب دموکراتیک خلق رابطه برقرار نکردند. تره کی و ببرک از نبودن غبار و زهما راضی بودند، زیرا حضور این دو شخصیت شاید موقف هر دو را که ادعای رهبری حزب را داشتند، بخطر مواجهه میساخت و شاید هم حزب دموکراتیک خلق در خط و مشی سیاسی خود مسیر دیگری را طی مینمود. لهذا بدون حضور این افراد کنگره موسس¹ «جمعیت دموکراتیک خلق» بساعت 2 بعد از ظهر 11 جدی 1343 (اول جنوری 1965 م) در شهر کابل در منزل نور محمد تره کی واقع شیر شاه مینه (کارته 4) گشایش یافت ظاهر بدخشی سخنگو و گرداننده جلسه کنگره بود. به پیشنهاد او آدم خان جاجی کهنسال ترین عضو کنگره بحیث رئیس موقت و سید عبدالحکیم شرعی جوزجانی یکی از روشنفکران ملیت ازبک سرپل شبرغان نائب رئیس کنگره باتفاق آراء انتخاب شدند.¹ اعضای شرکت کننده کنگره موسس ح. د. خ. ا. عبارت بودند از "1- نور محمد تره کی 2- ببرک کارمل 3- غلام دستگیر پنجشیری 4- محمد ظاهر بدخشی 5- سلطان علی کشتمند 6- شهرالله شهپر 7- صالح محمد زیری 8- داکتر شاه ولی 9- کریم میثاق 10- داکتر ظاهر احمد زی 11- عبدالوهاب صافی 12- عطا محمد شیرزی 13- محمد عیسی کارگر 14- داکتر عبدالمحمد درمانگر 15- آدم خان جاجی 16- عبدالله جاجی 17- نوراحمد نور 18- غلام محی الدین زرمتمی 19- سلیمان لایق 20- عبدالحکیم هلالی 21- عبدالحکیم شرعی جوزجانی 22- باریق شفییعی 23- سید نورالله کلالی 24- محمد ظاهر افق 25- اکرم کارگر 26- هادی کریم 27- انجنیر خالیار"² اناهیتا راتب زاد بخاطر زن بودن و میر اکبر خیبر بخاطر وظیفه اش بعنوان صاحب منصب پولیس در جلسه شرکت نکرده بودند.

این حزب از بدو تاسیس خود با اختلافات شدید سیاسی، رقابتهای شخصی وعدم اعتماد اعضا بخصوص رهبران نسبت به همدیگر مواجه بود. ببرک و تره کی در وفاداری به شوروی و اشغال کرسی نفر اول حزب در رقابت شدید با همدیگر قرار داشتند. روابط نزدیک ببرک با داود و پسر جنرال بودن، سلاح برنده تره کی و طرفدارانش بر علیه ببرک بود و ببرک در میان طرفداران خود تره کی را به خاطر سابقه کاری او بحیث آتشه کلتوری سفارت افغانستان در ایالات متحده و ماموریت در کمپنی امریکایی مورینسن، متهم به ارتباط به سازمان جاسوسی امریکا، سی آی ا می نمود. بر علاوه این دو نفر در کنگره موسس در رابطه خط دیورند، مساله پشتونستان و انتخاب نام حزب در برابر هم قرار گرفتند." در باره نام حزب نور محمد تره کی پیشنهاد کرد که «د افغانستان د خلکو دموکراتیک گوند»، نام آینده حزب قبول گردد. ببرک کارمل کلمه خلق یا خلک را در نام حزب نمی پذیرفت و نام حزب را حزب مترقی افغانستان پیشنهاد کرد اما اعضای کنگره موسس نظر نور محمد تره کی را تأیید کردند. هنگام بحث روی ماده پنج (پیشبرد اهداف) ابتدا بسیاری از اعضای کنگره اظهاراتی بعمل آوردند تره کی با ابراز نظر شرح (مشرح) در این

¹ پنجشیری، ظهور و زوال حزب دموکراتیک خلق، پشاور جنوری 1999، ص 151، شیرزی ص 61

² شیرزی ص 61

باره اظهار کرد در عین زمان تکه سرخی روی میز خطابه هموار ساخت که با کف زندهای اعضای کنگره بدرقه گردید. ببرک کارمل و عده محدود دیگری از اعضای کنگره که در جمله ندیمان خاص وی بشمار میرفتند اصرار میکردند که باید موضوع پشتونستان از برنامه سیاسی حزب بدور کرده شود زیرا با سرگردان شدن در این راه حزب ما از کار اصلی عقب مانده و اهداف خود را بدرستی تعقیب کرده نمیتواند. ولی اکثریت اعضای کنگره با این اظهارات وی بصورت جدی مخالفت کردند و در اوج یک بحث شدید عده اظهار داشتند که اگر ببرک کارمل حتی در آغاز کار با این روحیه ضد ملی مجهز باشد ما حاضر نیستیم با وی در یک راه واحد مبارزه کنیم. ببرک کارمل از موضع گیری خود درین موضوع اظهار پشیمانی کرد و علاوه نمود که ما حاضر نیستیم خط منحوس دیورند را برسمیت بشناسیم و تا پای جان خود بر ضد آن مبارزه خواهیم کرد. در پایان این سخنانش اعضای کنگره کف زدند ولی اختلاف جناحی در همین آغاز کار حزب به آسانی قابل درک بود³ (این جریان کنگره موسس حزب را آدم خان جاجی در برابر سوال نویسنده این سطور در سال 1967 در رابطه عوامل انشعاب خلق و پرچم نیز اظهار داشت)

با وجود همه اختلافات درونی، بعد از سرکوب دوره هفت شورا برای اولین بار یک گروه از افراد، با استفاده از مواد قانون اساسی جدید بدون موجودیت قانون احزاب اقدام به تاسیس یک حزب نسبتاً علنی نموده و بعد ها در جریان فعالیتهای عملی خود بار ها قانون اساسی را زیر پا گذاشتند. بدین صورت حزب دموکراتیک خلق به تاسی از فیصله نامه 1960 احزاب کمونیستی و کارگری (پارلمانتاریسم راه رسیدن به سوسیالیسم) به اعضای حزب خود وظیفه داد تا برای شرکت در انتخابات پارلمانی آماده گی بگیرند. در مقابل سایر گروه های چپ، جدا از اینکه دولت تا کجا حضور آنها را در انتخابات تحمل میکرد، اصولاً شرکت در پارلمان را ارتجاعی و عقبگرایانه ارزیابی کرده و از شرکت در مبارزات پارلمانی ابا ورزیدند که درست بودن و یا درست نبودن آن از چوکات این بحث خارج است. آنچه مسلم است، اینست که "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" با اهداف روشن و تعریف شده با همسویی سیاست خارجی شوروی، اعضای خود را به پارلمان فرستاد:

- 1- تقویت سکتور دولتی در اقتصاد (راه رشد غیر سرمایاداری) از طریق فشار آوردن به حکومت و مبارزه در راه تحکیم روابط اقتصادی، نظامی و فرهنگی با شوروی.
- 2- تحت فشار قرارداد حکومت از طریق پارلمان بمنظور پیاده نمودن اهداف مستقیم و غیر مستقیم حزب و همچنان سیاستهای شوروی در افغانستان
- 3- براه انداخت تبلیغات حزبی از تریبون پارلمان به نفع حزب و معرفی حزب به مردم

حزب با همین اهداف تعریف شده، افراد ذیل را بعنوان کاندید های وکالت در انتخابات 19 سنبله 1965، موظف نمود: نور محمد تره کی از ناوه غزنی، ببرک کارمل و اناهیتا راتب زاد از شهر کابل و حفیظ الله امین را که هنوز عضویت رسمی حزب را نداشت از ولسوالی پغمان، نور احمد نور از پنجواهی قندهار، سلطانعلی کشتمند از چهاردهی کابل، نظام الدین تهذیب از شهر کندز، فیضان الحق فیضان از ولسوالی رودات ننگرهار، عبدالحکیم شرعی جوزجانی از ولسوالی سرپل ولایت جوزجان، سلیمان لایق از ولسوالی پلخمری و عجب گل اطرافی از ولسوالی محمد آغه ولایت لوگر بحیث کاندید های رسمی حزب، درخواستهای خود را به کمیسیون مربوط تسلیم کردند. قابل یادآوری است که در مورد انتخاب کاندید های کابل میان تره کی و ببرک اختلافات شدیدی بمیان آمد، زیرا تره کی میخواست تا خود را از کابل کاندید کند که ببرک با او بحیث کاندید کابل مخالفت کرده و دو طرف حتی با استفاده از الفاظ رکیک همدیگر را مورد حمله قرار دادند⁴ اما در این زد و خورد های سیاسی، ببرک تره کی را مجبور ساخت تا خود را از ولسوالی ناوه غزنی که محل تولدش بود کاندید، نماید. برنده انتخابات در شهر کابل ببرک کارمل و اناهیتا راتب زاد و از پنجواهی قندهار نور محمد نور شد. تره کی در ناوه غزنی و سایر کاندید ها موفقیتی بدست نیاوردند.

یکی از مسایل سوال برانگیز در رابطه تره کی که پرچمی ها نیز از آن بعنوان وسیله بر علیه او استفاده میکردند، مساله مقرری او به حیث آتش مطبوعاتی در ایالات متحده امریکاست. تره کی یکی از بنیانگزاران جریان ویش زلمیان است. محمد علم بثرکی نویسنده کتاب ویش زلمیان مینویسد: " آنهايي که در کابل اقدام به ایجاد این گروه

³ همانجا ص 65

⁴ همانجا ص 67

کردند، " عبدالروف بینوا، ارسلان سلیمی، قیام الدین خادم، نور محمد تره کی، فیض محمد انگار، غلام حسن خان صافی، گل پاچا الفت بودند." 5 زمانیکه حزب ویش زلمیان و سایر گروه های سیاسی در زمان حکومت شاه محمود خان در ماه حمل سال 1331 مورد حمله حکومت قرار میگردد، یک تعداد از فعالین این حرکت در قندهار مانند محمد انور خان اچکزی، عبدالهادی خان هادی، غلام جیلانی خان مدیر، حضرت صاحب محمد یوسف خان آغا، مولوی بهرام خان اچکزی، قاضی عبدالصمد، فیض محمد خان انگار و حاجی محمد حسین خان همه در قندهار بزدان میروند و عده از آنها بکابل فرستاده میشوند. رسول خان پشتون در قندز زندانی میگردد 6 اما یک تعداد دیگر مانند بینوا، قیام الدین خادم، حسن خان صافی و تره کی نه تنها اینک زندانی نشدند، بلکه در دستگاه دولت مقام هم گرفتند از جمله تره کی بحیث آتشه فرهنگی افغانستان در واشنگتن مقرر شد. او برعلیه رژیم در جراید امریکایی زمانی دست به "افشاگری" زد که از پستش برطرف گردید و وقتی بکابل رسید از طرف داود بوساطت، بینوا و غلام حسن صافی مورد عفو داود خان قرار گرفت. در این زمینه بازهم سوالاتی مطرح میگردد: چرا شاه محمود خان او را بعنوان آتشه فرهنگی به ایالات متحده فرستاد و چرا داود خان او را عفو کرد؟ رابطه ببرک با داود خان امر مخفی نبود اما رابطه تره کی با داود خان چگونه بود؟

رای اعتماد حکومت داکتر محمد یوسف و واقعه سوم عقرب ++

اولین جلسه پارلمان افغانستان بتاريخ 14 اکتوبر 1965 در روز تولدی پادشاه دایر گردید و چند روز بعد از آن داکتر محمد یوسف صدراعظم دوره انتقالی بار دیگر از طرف شاه موظف ساختن کابینه جدید شد. او بتاريخ دوم عقرب باید برای گرفتن رای اعتماد به پارلمان میرفت. اما داکتر محمد یوسف بتاريخ 30 میزان به پارلمان رفت، " حمیدالله یک عضو کمیته قانون اساسی و رئیس پوهنچی حقوق در پوهنتون کابل در روز 21 اکتوبر شاگردان را گرد آورده بود تا به نفع داکتر محمد یوسف مظاهره کنند. اینها شاگردانی بودند که بقول دوپری (محقق امریکایی و متخصص مسایل افغانستان. نویسنده) یک قسمت چوکی های تماشاچیان تالار ولسی جرگه را هنگامی پر ساخته بودند که محمد یوسف بدون اطلاع قبلی و بصورت غیر مترقبه در ولسی جرگه حضور بهم رسانیده بود. 7 علت رفتن داکتر محمد یوسف که بدون اطلاع قبلی به پارلمان صورت گرفته بود، پرسش از وکلا در مورد وزرای کابینه اش بود که بعضی از آنها مانند رشتیا نظر به سوابق خراب رشوت ستانی، مورد انتقاد وکلا بودند. در روز دوم عقرب که روز گرفتن رای اعتماد بود، بازهم تعدادی زیادی از محصلان و شاگردان مقابل در ورودی پارلمان اجتماع کرده بودند تا در جریان گرفتن رای اعتماد در داخل تالار حضور داشته باشند، ازدحام تا جایی بود که حتی کرسی های وکلا هم از طرف بینندگان اشغال شده بود. بخاطر ازدحام تعداد زیادی از علاقمندان، جلسه رای اعتماد برهم خورده و صدراعظم و وزرا از دروازه جناحی مجبور به ترک شورا شدند. واقعیت هم آن بود که تالار شورا آنقدر بزرگ نبود که آن همه مراجعین در آن جای نشستن داشته باشند، جلسه رای اعتماد بروز بعدی یعنی سوم عقرب به تعویق افتاد. در این روز سردار عبدالولی داماد شاه و قوماندان قوای مرکز که مواظبت از شورا را شخصاً بعهده داشت. قوای امنیتی پولیس و یک تعداد تانکها دروازه دخولی و اطراف شورا را حفاظت میکردند. با فشار مدعوین برای داخل شدن به تالار شورا سردار عبدالولی به تورن باقی امر فیر را صادر کرد. با وجودیکه در اثر فیر های قبل از ظهر کسی زخمی یا کشته نشد. اما بعد از این جریان، در پوهنتون آوازه پیچید که در مقابل شورا به محصلین فیر ماشیندار صورت گرفته و عده ای کشته و زخمی شده اند. در زمان کمی تمام محصلین پوهنتون برای حرکت بسوی شورا تجمع کرده و مظاهره جانب شورا در حرکت شد. اولین برخورد با یک پولیس موتر سایکل سوار در نزدیک مکتب حبیبیه صورت گرفت که او خود مسنول این برخورد بود. او با سرعت با موتر سایکل سرخ کجاوه دار وارد صفوف مظاهره چیان شده و باعث زخمی شدن چند نفر گردید. از این به بعد مظاهره که متعلمین مکاتب نیز به آن پیوسته بودند، از کنترل خارج گردیده زد و خورد با پولیس در سرکهای کارته 4 تا ساعت 4-5 بعد از ظهر ادامه پیدا کرده و حسن خیاط، یک شاگرد مکتب زراعت و یک محصل در اثر فیر پولیس به شهادت رسید و یک تعداد دیگر زخمی شدند. چهار روز بعد از واقعه سوم عقرب داکتر محمد یوسف با وجود گرفتن رای اعتماد از شورا به بهانه مریضی از پست خود بحیث صدراعظم استعفا نمود و پادشاه میوندوال را موظف کابینه جدید ساخت. ناگفته نماند که داکتر محمد

5 محمد علم بترکی، ویش زلمیان، هالند، افغانی کلتوری توله، 1379 ص. 29

6 همانجا ص. 68

7 صباح الدین کشکی، دهه قانون اساسی، انتشارات مرکز ثقافتی جهاد افغانستان پشاور 1365 ص 40

یوسف بعد از دیدار 30 میزان با وکلا در کابینه پیشنهادی خود تجدید نظر کرده و افراد دیگری را جانشین رشتیا و یک تعداد وزرای دیگر نمود.⁸

این تظاهرات که از نگاه شرکت افراد و همچنان برخورد با پولیس در افغانستان بی سابقه بود، اسباب پریشانی جدی شاه و حکومت گردید. بهر صورت این حرکت در آغاز در وسعت و بزرگی خود آئی، خود جوش و فاقد برنامه ریزی قبلی بود اما روشن است که در چنین حالاتی یک نیروی متشکل میتواند از آن بهره برداری نماید. برخلاف نظر دستگیر پنجشیری که این تظاهر از "سوی حلقه دوکتور محمد یوسف بابتکار حمیدالله آدینه (پسر علی محمد وزیر دربار) رینس فاکولته حقوق شده بود، نه به ابتکار جمعیت د.خ." ⁹ دروغ شاخدار است. زیرا محصلین فاکولته که با حمیدالله به پارلمان رفته بودند بدون ممانعت داخل شورا شدند همه در چوکی های درون تالار جا گرفتند و وظیفه اظهار احساسات برای سخنرانی داکتر یوسف را داشتند. نه وظیفه براه انداختن تظاهرات را. کشکی هم در کتاب دهه قانون اساسی از مظاهره به نفع داکتر یوسف حرف میزند. که شاید ناشی از برداشت اشتباه آمیز او از مظاهره بوده باشد.

پنجشیری مینویسد: "جنبش به شکل خود بخودی آغاز شد. اما بزودی رهبری آنرا شادروان ظاهر بدخشی و سلطانعلی کشتمند دو عضو کمیته مرکزی و فعالین حزب دموکراتیک خلق افغانستان به عهده گرفتند." ¹⁰ اگر این ادعای پنجشیری درست باشد، پس مسئولین ح.د.خ.ا. باید مسئولیت کشته شدن سه انسان را نیز بعهده بگیرد که تظاهرات را به مسیر غلط جانب خانه داکتر یوسف سوق دادند و باعث زد و خورد رویا روی با پولیس و قتل سه نفر شدند. بر علاوه ببرک کارمل نیز با شعار های تحریک آمیز خود در درون پارلمان، یک روز قبل تظاهر کنندگان را تشویق به مقاومت نموده و "به آواز بلند هواداران خود را مخاطب قرار داد اظهار داشت که فردا یعنی سوم عقرب نیز در همین جا حاضر شوید تا زمانی که نامهای عناصر فاسد از لست کابینه حذف نگردد به این کار خود دوام بدهید." ¹¹ که زمینه برخورد با قوای نظامی و پولیس را آماده ساخت. بعد از واقعه، ببرک کارمل مورد انتقاد کمیته مرکزی و تره کی قرار گرفت، "زیرا خود تره کی با نویسنده این اثر (عطا محمد شیرزی) یکجا با داشتن کارت دعوت جهت استماع و تماشای جریان رای اعتماد در داخل تالار بودیم تره کی همه جریان ماجراجویی های ببرک را به چشم سر مشاهده کرده بود. در جلسه پلینوم کارمل بجرم خود اعتراف کرد و وعده نمود که چنین اعمال در آینده تکرار نخواهد شد." ¹²

در روز های قبل و بعد از واقعه سوم عقرب وقایعی بوقوع پیوسته بود که همه در رابطه با همدیگر بوده و تصادفی بودن آنرا بمشکل میتوان قبول کرد.

- 1- در پوهنتون کابل این آوازه پخش شد که ببرک کارمل با محمد هاشم میوندوال در کافی سپوژمی در قرغه مذاکراتی داشته است.
- 2- بتاريخ 26 میزان مذاکره محرمانه ای میان John Steeves سفیر ایالات متحده امریکا و شخص پادشاه صورت گرفت. در این مذاکره حتی ترجمان هم حضور نداشت.
- 3- به تعقیب آن پادشاه به وزیر دربار هدایت میدهد تا میوندوال را پیدا کند و برایش بگوید که بصورت فوری به حضورش حاضر شود، وزیر دربار به منزل میوندوال تلیفون کرده و امر شاه را به او ابلاغ میکند، وقتی میوندوال به ارگ میرسد، وزیر دربار او را تا دم در رهنمای کرده و خودش در هتل کابل بدعوت شهزاده احمد شاه بخاطر هفته سره میاشت شرکت میکند ¹³ این ملاقات هم میان شاه و میوندوال خصوصی صورت میگیرد.

⁸ سید قاسم رشتیا، خاطرات سیاسی، تاریخ و محل چاپ نامعلوم، ص. 283

⁹ دستگیر پنجشیری، ظهور و زوال حزب دموکراتیک خلق افغانستان، پشاور 1377 ص. 189

¹⁰ پنجشیری همانجا ص. 185

¹¹ عطا محمد شیرزی، چشم دید واقعات و حوادث چند دهه اخیر... جرمنی کلن 2001، ص. 70

همانجا ص. 70-71 12

¹³ سید قاسم رشتیا، خاطرات سیاسی، سال چاپ م محل چاپ نامعلوم، 1992 ص 275-276

4- خلیل الله خلیلی شاعر نامدار کشور، مصاحب نزدیک شاه و وکیل جبل سراج که در این زمان حزب "وحدت ملی" را تاسیس کرده بود با سردار عبدالرشید وکیل پلخمری و عده ای از وکلای دیگر در منزل عاشق الله وکیل قرغه ای لغمان جلسه مینمایند. در این جلسه استاد خلیلی بوکلای حاضر مجلس میگوید "اینکه اعلیحضرت شخصی را بحیث صدراعظم نامزد مینماید معنی آنرا ندارد که او یگانه شخص مورد اعتماد باشد، بلکه فقط یک نامزدی است که اگر شورا آن شخص را قبول نکند، اعلیحضرت ننتها از این کار آزاده نمیشود بلکه خوش میشود که وکلا از حقوقی که در قانون اساسی برای شان داده شده است استفاده مینماید." ¹⁴ فرهنگ در زمینه این جریان مینویسد: "در ظاهر بزرگترین کامیابی با حزب وحدت ملی بود که توانست بدون مداخله غیر قانونی اما با همکاری داکتر عبدالقیوم وزیر داخله (برادر داکتر ظاهر رئیس شورا نویسنده) از هوا خواهان یکتعداد از اعضای خود را که بیشتر از صاحبان رسوخ و ملاکان اطرافی بودند به شورا وارد کند." ¹⁵

5- و بالاخره واقعه امر فیر سردار عبدالولی بروز سوم عقرب

جریانات و وقایعی که در این سناریو بوقوع میپیوندد، سوالات متعددی را خلق میکند. ببرک کارمل با متشنج ساختن جلسه رای اعتماد و استفاده از تظاهرات، از خارج پارلمان زمینه سقوط حکومت داکتر یوسف را آماده میسازد، استاد خلیلی و سردار عبدالرشید در داخل شورا نامزدی داکتر یوسف را از جانب شاه زیر سوال میبرد. سفیر امریکا با شاه مذاکره خصوصی نموده و به تعقیب آن شاه با میوندوال دیدار میکند. شایعه دیدار ببرک کارمل و میوندوال در کابل پخش میگردد. و بالاخره امر داماد شاه و خونین شدن تظاهرات که داکتر یوسف را مجبور به استعفا میکند و بجایش میوندوال موظف ساختن کابینه میگردد. آیا تمام این وقایع تصادفات سیاسیست که شاه و ایالات متحده امریکا، خان و فیودال و کمونیست همه در مسیر واحدی زمینه سقوط حکومت داکتر یوسف را آماده میسازند؟ و یا اینکه دست های پشت پرده در این بازی سهیم بودند؟

بعد از واقعه سوم عقرب شایعات زیادی که در آن از کشته شدن ده نفر صحبت میشد پخش گردید، این "بزودی معلوم شد که این شایعات در ذهن شاه هم تاثیر نموده و او را گرفتار واهمه ساخته است. آیا وی به علت بی تجربگی در دموکراسی این حادثه را که در مرحله تحول از یک طرز اداره بطرز دیگر امر نامطلوب اما قابل پیشبینی بود، بواقع بیش از حد هولناک دانسته در صدد شد تا اثرات آنرا توسط یک عمل جراحی رفع کند یا اینکه در نتیجه تلقینات اطرافیان قبل از داکتر یوسف دلسرد شده می خواست با بهانه مناسب به حکومت او پایان بخشد؟ جواب این سوال برای نگارنده بشکل اطمینان بخش معلوم نشده است، دو سه روز پس از حادثه که شاه مرا نزد خود خواست و نظرم را درباره حادثه 3 عقرب و چاره آن جویا شد، در جواب گفتم که چون حکومت رای اعتماد بدست آورده بهتر است کار تحقیق و مجازات مجرمین به آن واگذار شود و مقام پادشاهی خود را در قضیه درگیر نسازد. اما فوراً احساس کردم که شاه نظر دیگری دارد زیرا با لحن جزم اظهار داشت که این موضوع فیصله شده، حکومت داکتر محمد یوسف استعفا نموده و میوندوال به تشکیل حکومت جدید موظف گردیده است." ¹⁶ روشن بود که شاه باید با کار تحقیق مجرمین 3 عقرب مخالفت کند، چون پای یکی از اعضای برجسته فامیل یعنی سردار ولی در میان بود. چنانچه میوندوال هم که بعد از گرفتن رای اعتماد بحیث صدراعظم در صحن پوهنتون برسم سوگواری و همدردی با شهدای سوم عقرب حاضر شد، از جمله وعده هایش یکی هم به محاکمه کشاندن مسئولین واقعه سوم عقرب بود که موفق به انجام آن نشد و اگر هم موفق شده بود نتایج آنرا اعلان نکرد.

سوال دیگری که در رابطه از صحنه کشیدن داکتر یوسف مطرح است، نقش سردار محمد داود است. داود در جریان کار چند ساله محمد یوسف بحیث عضو کابینه اش نسبت به او خوشبین بوده و حتی گفته میشود که به مشوره داود شاه او را موظف حکومت دوره انتقال نمود. اما در جریان زمان روابط داود و داکتر یوسف تیره شد. نزدیکی داکتر یوسف با رشتیا که داود نسبت به او بدبین بود و مهمتر از آن عدم حضور افراد مورد نظر داود در کمیته تسوید قانون اساسی جدید بود. اما تیره گی روابط میان داکتر یوسف و داود و همچنان شاه و داود زمانی به اوج خود رسید

¹⁴ همانجا ص 271-272

¹⁵، ص 732 میر محمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ایران، تهران 1374

¹⁶ فرهنگ، همانجا ص 740

که در ماده 24 قانون اساسی جدید از طرف لویه جرگه فقره ششم به تصویب رسید که به اساس آن اعضای خانواده سلطنتی اجازه نداشتند مقام صدارت، وزارت، عضویت شورا و یا ستره محکمه را احراز نمایند.¹⁷ اینها عواملی بودند که باعث نفرت داود از حکومت داکتر محمد یوسف و طرفداران قانون اساسی جدید گردید. داود مردی نبود که در جریان خانه نشینی بی علاقه به اوضاع افغانستان و جریانات سیاسی کشور باشد او تا زمان کودتای 26 سرطان به صورت فعال به کمک دوستان خود جریانات سیاسی را تعقیب میکرد. از اینرو بمشکل میتوان قبول کرد که او در سقوط حکومت داکتر محمد یوسف بیطرف بوده باشد، لهذا بعید از امکان نیست که دست پشت پرده اقدامات ببرک علیه حکومت داکتر یوسف، حلقه داود خان بوده باشد که در آن زمان با ببرک روابط نزدیک داشتند. داود خان در اولین اعلامیه جمهوریت با زبان شکایت از رفقا میگوید: "چرا آن رفقای ضعیف النفس از اصل هدف منصرف و راه خطای را تعقیب کردند."¹⁸

کشکی در رابطه تصمیم پادشاه برای برکنار نمودن داکتر محمد یوسف از پست صدارت بر علاوه ترس شاه از اوضاع متشنج، ترس او را از استفاده داود از اوضاع به نفع خودش نیز مطرح کرده مینویسد: " او (شاه) بیم داشت که محمد داود از این وضع به نفع خودش بهره برداری خواهد کرد بنابر آن تشویق گردید تا خود را از محمد یوسف که در اثر آمیزش با کسانی چون رشتیا، که بحیث دشمن درجه یک صدراعظم سابق شناخته میشد، جدا سازد."¹⁹

با مراجعه فاکت های بالا به چه نتیجه ای میتوان رسید، تصادفات یا برنامه طرح شده برای سقوط حکومت داکتر محمد یوسف؟

ادامه دارد

++ من نویسنده در سال 1965 محصل صنف دوم فاکولته اقتصاد کابل بودم. بعنوان فرد علاقمند بمسائل سیاسی اما بدون وابستگی به کدام جریان مشخص، شرکت کننده تظاهرات و مشاهد تمام جریانات روزهای قبل و بعد از سوم عقرب بودم و چشم دید های شخصی و شنیده گی ها از حلقه های سیاسی نیز در این نوشته گنجانیده شده است.

¹⁷کشکی همانجا ص 15

¹⁸سالنامه کابل شماره 40، 1352-1353 کابل ص 3 نوشته قلمی محمد داود رئیس جمهور افغانستان

¹⁹کشکی همانجا ص 42